اول دفتر

محدثی خراسانی، مصطفی

هو اللطیف

ز بعد ما نه غزل،نی قصیده می‏ماند ز خامه‏ها دو سه اشک چکیده می‏ماند

\*\*\*

نبری گمان که یعنی به خدا رسیده باشی‏ تو زخود نرفته بیرون به کجا رسیده باشی‏ سرت‏ار به چرخ ساید نخوری فریب عزت‏ که همان کف غباری به هوا رسیده باشی‏ خم طرهء اجابت به عروج بی‏نیازی است‏ تو به وهم خویش،دستی به دها رسیده باشی‏ همه تن شکست رنگیم،مگذر ز پرسش ما که به درد دل رسیدی چو به ما رسیده باشی‏ نگه جهان نوردی،قدمی ز خود برون آ که ز خویش اگر گذشیت،همه جا رسیده باشی

مولانا عبد القادر بیدل دهلوی

تصنع و تکلف با تمامی جلوه‏ها و چهره‏های گوناگونش همواره از ناحیهء دو گروه به شعر فارسی تحمل شده است،گروه اول شاعرانی بوده‏اند که اگرچه آثار ارزشمندی هم داشته‏اند-آثاری که حاصل سرایش در لحظاتی هستند که به تعبیر شادروان اخوان ثالث،شاعر در پرتو شعور نبوت قرار داشته است-با این حال‏ همین شاعران گاهی از سر تفنن و یا فضل فروشی و صد البته در لحظاتی که در پرتو آن شعور قرار نداشته‏اند کارهایی کرده‏اند که به پشتوانه سخن‏دانی و سخن‏شناسی که داشته‏اند اگرچه چشمگیر از آب درآمده‏اند اما دریغ از دلپذیری که دل اهل بازی خوردن نیست.

بسیاری از خیال‏بندیهای معماگونه،التزامهای طاقت‏فرسا،شعر موشح و مادهء تاریخ سرودن و...از این گونه‏اند.و اما گروه دومی که به تحمیل تصنع و تکلف‏ مزبور بر شعر فارسی نقش چشمگیرتری داشته‏اند کسانی هستند که به طور کل،حتی شعاعی از پرتو شعور نبوت نیز به آنها در تمام طول حیاتشان نتابیده است‏ و تمام عمر را با توهم شاعری به بیگاریهایی از این دست تن داده‏اند و به این دل خوش که عده‏ای مخاطب از هنرنماییهای آنها دچار اعجاب می‏شده‏اند.

امروز نیز این متوهمان گروه دوم در عرصهء شعر معاصر حضوری فعال و فراگیر دارند،البته با این تفاوت که آن به تو هم شاعری دچار روزگاران گذشته باید سالها مطالعه و تمرین می‏کرد تا بتواند شعر گونه‏ای بسراید و حداقل به وزن و ظرایف و ظرفیتهای زبان آگاهی و تسلط می‏داشت،اما به تو هم شاعری‏ دچار امروز نیازی به این ندارد که رنج این مطالعات و تمرینات را بر خود هموار کند.

راستی بسیاری از ادا و اطوارهایی که تحت عناوین فریبنده و اغفال‏کننده فوق مدرن به جان شعر امروز افتاده‏اند،پایگاه و خواستگاهی جز این دارند؟و بحرانی که بین مخاطب و این به اصطلاح شاعران به وجود آمده است ناشی از این نیست که ما به طور کل در این آثار اصلا با شعر مواجه نیستیم؟